طبقه‌بندی تاریخ معماری و شهرسازی در ایران
تدوین عناوین، معانی و مفاهیم

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۷
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۵

سیدمحسن حبیبی* ـ محمد حسن خادم‌زاده**

چکیده

تاریخ‌نگاری هنر و طبیعتاً معماری و شهرسازی از جمله علومی است که گرچه می‌توان ریشه‌های تاریخی برای آن در ایران یافت ولی در شکل کنونی، در پی مواجه جامعه ایرانی با تغییرات و تحولات علمی و صنعتی غرب به آن توجه و اقبال نموده است. در فرآیند این امر فراز و فرودهایی را شاهد بوده و نگرش‌ها و گرایش‌های متفاوتی را تجربه کرده و با محاسن و معایب آن از نزدیک آشنا شده است. اما همچنان و علیرغم گذشت نزدیک به یک قرن هنوز تعریف واضح و روشنی از عناوین مورد استفاده و بار معنایی آن‌ها در دست نیست. در راستای حصول به هدف تبیین و تدوین ادبیات مناسب برای این منظور، سوال اصلی این است که کدام واژه و یا ترکیب واژگان می‌تواند عنوانی مناسب و کارآمد در زمینه طبقه‌بندی تاریخ هنر و خصوصاً معماری با جایگاه ویژه سرزمینی در ایران به دست دهد. در این مقاله سعی شده است که با استفاده از روش تحقیق تفسیری تاریخی و تکنیک‌های روش تحقیق استدلال منطقی ضمن بررسی دقیق معنای تحت‌اللفظی واژگان کلیدی در این زمینه مانند شیوه، سبک، مکتب، دوره، و مشابهات لاتین آن‌ها که در تاریخ‌نگاری معماری و شهرسازی بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند و مطالعه پیرامون سیر تاریخی به کارگیری آن‌ها در این روند و همچنین بررسی و تحلیل آراء و نظرات اندیشمندانی که دستی در این موضوع دارند به درک مفاهیم عمیق‌تری از آن‌ها برسد و تأثیر هریک را بر فرآیند تدوین تاریخ معماری و شهرسازی ایران مطالعه نماید. در این مسیر نقش این عناوین در تنظیم تاریخ سایر هنرها اعم از قدیم و جدید نیز بررسی شده و در نهایت به نظر می‌رسد که استفاده از یک ترکیب سه وجهی متشکل از واژه شیوه و وجه سرزمینی و همچنین زمانه تولید اثر می‌تواند ترکیب مناسبی برای تاریخ‌نگاری معماری و شهرسازی ایران باشد.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری هنر، شیوه، سبک، مکتب، دوره.

* استاد شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
** استادیار معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: khademzade@ut.ac.ir

مقدمه

طبقه‌بندی تاریخ فهم و درک آسان‌تر زمانه مورد نظر و نسبتش به کل تاریخ را روشن می‌سازد. این طبقه‌بندی را می‌توان در سه نوع کلی دید: گاه‌شمارانه، تکاملی و ماهوی. نوع گاه‌شمارانه، سده‌ها و یا دوره‌ها را بر مبنای حادثه‌ها و واقعه‌ها تعریف کرده و فلسفه تاریخ را شکل می‌دهد. دوره‌بندی تکاملی بر مبنای تفکر تاریخی هر زمانه و تکامل این تفکر در طول زمان شکل می‌گیرد. دوره‌بندی ماهوی، برمبنای منحصر به فرد بودن زمانه یعنی فردیت تاریخی زمانه استوار است که لازمه آن این است که هر دوره معنایی در درونش داشته باشد (Gerhard, 2005, p. 61).

تاریخ هنر نیز از این امر مستثنی نیست و از این سبب است که امروزه می‌توان تمایزات و تشابهات زیادی را در تولیدات هنری هر زمانه و زمانه‌های متفاوت دریافت و معیارهای مورد نظر هر زمانه را برحسب طبقه‌بندی تاریخی تدوین کرد.

Gardner (۱۹۹۵) می‌گوید:

تاریخ هنر وظیفه یادگیری «زبان‌های» هنر دوران‌های بسیار گوناگون به شکلی که در یادمان‌های مربوط به دوره‌های خاصشان مجسم شده بر عهده دارد تا برای مخاطبان آثار تاریخی واگویه نماید و برای این امر نیاز دارد تا آثاری که در هر دوره تولید شده را با آثار دیگری که تقریباً در همان زمان به وجود آمده‌اند مقایسه نماید و این طبقه‌بندی آثار ضروری می‌نماید (p. 13).

البته نظریه‌هایی نیز وجود دارند که اصولاً موضوع دسته‌بندی و طبقه‌بندی آثار هنری را کاری مناسب و مفید نمی‌دانند. این گروه معتقدند که این اقدام می‌تواند موجب سردرگمی و سرگشتگی هنر و هنرمند شود. ولی علیرغم این تردیدها، «در مطالعه این تاریخ و نوشتن تاریخ هنر ایران ناگزیر از طبقه‌بندی هستیم. این طبقه‌بندی نباید به بهانه نادیده گرفتن وجوه ماهوی هنر ایرانی، از جمله پیوستگی و تداوم و نیز انسجام اجمالی هنر ایرانی تمام شود» (Ghayoumi, 2006, p. 7). به عبارتی دیگر بومی‌سازی نظریه‌های طبقه‌بندی تاریخی در دستور کار قرار می‌گیرد، البته با کاوش در متون مربوط و نظریه‌های حامی این دسته از گرایشات فکری به منظور دریافت چیستیِ معیارهای فکری و حتی عقیدتی این نوع از طبقه‌بندی تاریخ هنر.

این مقاله برای رسیدن به هدف اصلی خود که کوشش برای تبیین ادبیات مناسب، واضح و قابل قبولی از جهات علمی، فکری و فرهنگی برای طبقه‌بندی تاریخ معماری و شهرسازی ایران است، تلاش دارد علاوه بر پاسخ‌گویی به این سؤالات که عناوین انتخاب شده برای طبقه‌بندی معماری و شهرسازی ایران ریشه در کجا دارد و واژه‌های به کار رفته در این رابطه از چه بار معنایی برخوردار بوده و تا چه حد می‌تواند بازگوکننده نحله‌های فکری در این حوزه باشند، برای این سؤال اصلی که کدام واژه و یا ترکیب واژگان می‌تواند جمع‌بندی مناسبی در زمینه طبقه‌بندی تاریخ هنر و خصوصاً معماری با جایگاه ویژه سرزمینی در ایران به دست دهد. پاسخ درخوری بیابد.

۱. واژگان کلیدی در طبقه‌بندی تاریخ هنر

واژه‌هایی مانند طریقه ـ روش ـ رسم ـ سیاق ـ طرز، در قدیم متداول بوده است، اما گاهی نیز کلمه شیوه یا سبک هم به کار برده‌اند. در عصر جدید از عناوین شیوه، سبک، دوره و مکتب، براساس گرایش‌های فکری مورخ استفاده می‌شود و گاه نیز چند واژه با هم در معانی متفاوت و حتی در پاره‌ای از اوقات در معنای واحد به کار گرفته می‌شوند. از این سبب که این واژگان نقش مهمی در این مقاله دارند، به بررسی معانی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱ـ۱ـ سبک

در Moeein Dictonary (۱۹۹۶) کلمه سبک دارای معانی:

«۱- *فلز ذوب شده را در قالب ریختن* ۲- *طرز*، روش، شیوه ۳- *روش خاصی که شاعر یا نویسنده ادراک و احساس خود را بیان می‌کند ، طرز بیان ما فی‌الضمیر... به عنوان مثال سبک عراقی. سبکی که شاعران عراق عجم از قرن ششم به بعد تعقیب کردند...*» می‌باشد (p. 1881).

علامه دهخدا بحث مفصلی را ذیل واژه سبک از قول ملک الشعرا بهار نقل می‌کند ولی قبل از آن می‌نویسد «ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی «طرز خاصی از نظم یا نثر» استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را در برابر «استیل» اروپاییان نهاده‌اند» (Dehkhoda, vols 26, p. 294).

۲ـ۱ـ شیوه

۱- راه و روش، قاعده، قانون، طریقه ۲- خوی، عادت ۳- ناز، کرشمه ۴- حیله ۵- سبک شعر یا نثر

Dehkhoda (.n.d) می‌نویسد:

شیوه. [وِیاوَ] طور و عمل و طرز و روش و قاعده. (برهان). طور. رسم. طریقه. سبک. اسلوب. روش. نهج. و تیره. سان. گون. گونه. هنجار. طریق. راه. طرز (یادداشت مؤلف) طرز و روش (ناظم الاطبا) (غیاث) (از فرهنگ جهانگردی) به معنی روش

مجاز است و هرجایی و موزون از صفات او.....» (vols 29, p. 229).
«۱- راه و روش، قاعده و قانون، طریقه ۲- خوی ـ عادت ۳- ناز، کرشمه ۴- حیله ۵- سبک شعر یا نثر» (Moeen Dictonary, 1996, p. 2116).
در هر دو فرهنگ مترادف شیوه، کلمه سبک هم آمده است. البته معین سبک را بیشتر در شعر و نثر در هم طرازی با شیوه می‌آورد. ذیل کلمه شیوه به واژه شیوه‌گر (Moeen Dictonary, 1996, p. 2116) نیز برمی‌خوریم.

Style ـ۱ـ۳

Aryanpour (۱۹۸۹) می‌نویسد:
سبک، شیوه، روش، سبک نگارش طرز انشاء، املاء ۲- لقب، عنوان ۳- صفت جالب توجه ۴- شیکی ۵- سلیقه، سبک متداول، سبک مورد پسند، .... واژه استیل «Style» در فرهنگ انگلیسی به فارسی به معانی ۱- سبک، شیوه، روش آمده است و در صورتی که با یکی از پسوندهای Vi و Vt و n. باشد، سبک نگارش، طرز انشاء و املا معنی می‌شود (vols 2, p. 220).

Style ـ۱ـ۴

Oxford ADVANCED LERNER`S Dictionary (2004)
/staIl /noun,verb
WAY STH IS DONE; the particular way in which sth is done, ...,
OF BOOK/PAINTING/BUILDING; the features of book, painting, building, etc. that make it typical of a particular author, artist, historical period, etc
...
STYLE; (in adjectives) having the type of style mentioned ... .

مکتب ـ۱ـ۵

دهخدا ذیل عنوان مکتب می‌گوید:
دبیرستان ـ جای کتاب خواندن. دبیرستان و جایی که در آن نوشتن می‌آموزند و دفترخانه و جایی که در آن کودکان را تعلیم می‌کنند و خواندن و نوشتن چیز آن می‌آموزانند و بستن می‌دهند ـ موضع تعلیم ـ کتاب ـ دبستان، دبیرستان، مدرسه... مجموع اندیشه‌ها و افکار یک استاد که در جمعی نفوذ یافته باشد یا یک نظر فلسفی و ادبی (Ecole «فرانسوی») و جز این‌ها و همچنین مجموع هنرمندان یک ملت یا یک شهر با علاقه خاصی که در اجراء و بیان هنر دارند. مانند مکتب فرانسه (Ecole francaise «فرانسوی») یا (مکتب پاریس Ecole de paris) یا مکتب امپرسیونیست» (Ecole impressionniste).
«۱- محل کتابت، جای نوشتن ۲- مدرسه، دبستان... ۳- پیروی از نظریه‌ای در فلسفه، هنر و غیره، مجموعه معتقدات یک استاد را که شایع شده مکتب آن استاد گویند» (Moeen, 1996, vols 4, p. 4313).
جمع واژه مکتب، در اکثر موارد مکاتب آمده است (دهخدا، معین) و پسوندهایی مانند دار و خانه نیز به آن الحاق می‌شود که اگر به معنی مکان به کار برده شود خانه در آن اضافه است ولی در فارسی مصطلح می‌باشند (Moeen, 1996, vols 4, p. 4313).

School ـ۱ـ۶

مدرسه، آموزشگاه، مکتب، دبستان، دبیرستان ... هیأت استادان یا معلمین ـ تحصیل در مدرسه، تدریس در مدرسه، ...، دانشکده ـ (معمولاً در جمع) اهل تحقیق و تتبع، مکاتب فلسفی و مذهبی قرون وسطی ـ (در جمع) دانشگاه‌ها، مراکز علمی ـ پیروان مکتب علمی یا فلسفی ـ دسته، جماعت، همفکر ـ .... رواق یا محل مکتب فلسفی ـ مناظره، بحث.

School ـ۱ـ۷

Oxford Advanced learner's Dictionary (2004)
Where children learn? A place where children go to be educated, Student and teachers - for particular skill - College, university - of writers, artists - a group of writers, artists, etc,
whose style of work or opinions have been influenced by the same person or ideas? (pp. 1141-1142)

۸ـ۱ـ دوره

دهخدا در یک معنی می‌نویسد «عهد. (ناظم الاطبا)، مدتی معین که به امری اختصاص دارد. عصر. هنگام. وقت. دور: دوره سلطنت احمدشاه.....» (Dehkhoda, p. 368). «دوره فلز، یکی از اعصار چهارگانه که بشر پیموده است. و....» (Dehkho-da, p. 368). «مدتی معین که به امری اختصاص دارد، عهد، دوران: دوره پادشاهی صفویان، دوره سلطنت نادرشاه و....» (Moeen, 1996, vols 2, p. 1576).

۹ـ۱ـ عصر

(عَ صْ) [ع.] (اِ.) ۱- غروب. ۲- روزگار، زمان، دوره. ۳- هریک از تقسیمات یک دوره از تاریخ تمدن و ... (Moein, vols 2, p. 2312; Arayanpour, 1990, p. 46). (age, cycle, epoch, era, ..., period, time)

۲. واژه‌های کلیدی طبقه‌بندی تاریخ هنر در هنرهای گوناگون

در ادبیات ، ملک الشعراء بهار بحث نسبتاً مفصلی راجع به این واژگان دارد. ایشان ضمن بررسی تحت اللفظی معنای سبک و همچنین مترادف انگلیسی آن (Bahar, 1942, p. 17) در معنی سبک می‌نویسد:

سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر ـ سبک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می‌کند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره «حقیقت» می‌باشد بنابراین، سبک به معنی عام خود عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک جهان (Conception) که خصایص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد (ص ۱۸) و در ادامه مطلب به این موضوع می‌پردازد که دو واژه سبک و نوع را در ادبیات نباید مترادف هم به حساب آورد. Bahar (۱۹۴۲) در توجیه آن می‌نویسد:

نوع (Genre) عبارت است از شکل ادبی که گوینده یا نویسنده به اثر خود می‌دهد مثلاً در ادبیات اروپائیان گفته می‌شود انواع درام (Les Genres Dramatiques - انواع خنده آور Les Genres Comiques) پس شکل ظاهری یک اثر ادبی جزء نوع محسوب می‌شود ـ اما در سبک از سجیه عمومی اثر شاعر یا نویسنده از لحاظ موضوع و انعکاسات محیط در آن بحث می‌شود بنابراین سبک هم فکر و هم جنبه ممتاز آن و هم طرز تعبیر را در نظر می‌گیرد در صورتی که نوع فقط طرز انشاء را بیان می‌کند (pp. 18-19).

و بر این نکته تأکید می‌ورزد که نوع و سبک از هم غیر قابل تفکیک می‌باشند.

در حوزه موسیقی هم از واژه مکتب استفاده شده و هم از واژه شیوه. داریوش پیرنیاکان معتقد است که مکتب، بالاتر از شیوه است. شیوه و سبک از بخش‌های زیرین مکتب حاصل می‌شود. Peerniakan (۲۰۰۸) می‌نویسد:

در خیلی از مواقع این دو کلمه به جای هم و به اشتباه به کار برده می‌شود در صورتی که مکتب با شیوه و سبک نوازندگی کاملاً فرق دارد و جدای از شیوه است به طوری که یک مکتب می‌تواند دارای شیوه‌های نوازندگی و سبک‌های نوازندگی مختلف باشد» (p.120).

در هنرهای تجسمی و در شکل تاریخی آن‌ها نظیر نقاشی، تذهیب و ... و همچنین خط فارغ از تفاوت‌های ماهوی، واژگان سبک، مکتب، یا شیوه و دوره و ... چه کاربستی دارد؟ در این نوع از هنرهای تجسمی به استفاده از کلمه مکتب علاقه وافری نشان داده می‌شود، خصوصاً آنجا که سرزمین به عنوان محدوده جغرافیایی نیز به پشتیبانی وارد می‌شوند نظیر: مکتب شیراز در نقاشی (نگارگری) و یا مکتب تبریز در خط و یا مکتب هرات در تذهیب و تشعیر و صحافی و ... در عین حال از کلمه شیوه هم بهره جسته‌اند البته در متون تاریخی مربوط به تاریخ خط از واژه طریق استفاده شده است (Jabbari, 2008, p. 78) استفاده از واژه شیوه در حالی به کار رفته است که برای آن شأنی بالاتر از شأن واژه مکتب قائل نیستند (Jabbari, 2008, p.79)، اما تأکید پژوهندگان تاریخ هنر در این عرصه بر واژه مکتب تمرکز دارد و به نظر می‌رسد از این طریق درصدد مهم‌تر یا عمیق‌تر جلوه دادن نقش منطقه‌ای و اهمیت بخش جغرافیایی و سرزمینی در این گونه از هنر هستند. در هنرهای نمایشی به نظر می‌رسد که تمایل به استفاده از واژه شیوه بیشتر از سایر عنوان‌ها وجود دارد گاهی هم از کلمات مکتب و روش به عنوان واژه‌هایی که معنای شیوه را تداعی می‌کنند، استفاده می‌شود حتی از سبک در کنار شیوه و در پاره‌ای موارد واژه تکنیک هم به کار گرفته شده است. ولی در مجموع کلمه مکتب به مفهوم اختصاصی آن که مورد نظر این گفتار است کمتر مورد کاربرد دارد.

در مجموع می‌توان به این مطلب اشاره کرد که در هنرهای تجسمی تعریف روشن و قابل قبولی که مورد تائید همه رشته‌های آن باشد وجود ندارد و واژه یا واژگانی که همگی بر آن اتفاق نظر داشته باشند در میان نیست، موضوع بلاتکلیفی در روشن بودن مفاهیم و چگونگی به کارگیری واژه‌های مورد نظر و تفکیک کاربرد آن را در هنرهای مدرن تجسمی نظیر گرافیک نیز می‌توان دید.

۳. مروری بر تاریخ طبقه‌بندی معماری و شهرسازی در ایران

همان گونه که پیشتر گفته شد موضوع طبقه‌بندی تاریخ هنر، چون اکثر دیگر موارد جلوه‌های جدید زندگی امروزی ایرانیان از مباحثی است که جریان مدرنیته به ایران وارد کرده است. می‌توان آن را منتسب به پژوهشگران و محققین غربی نمود که با هر نیتی برای اولین بار به منظور بررسی تاریخ شرق و خصوصاً ایران در این سرزمین به ایران‌گردی و کاوش پرداختند. شروع رسمی این اقدامات به زمان ناصرالدین شاه قاجار و اخذ امتیاز کاوش در سراسر ایران توسط فرانسوی‌ها برمی‌گردد. در اوایل قرن حاضر هجری شمسی از افرادی چون آندره گدار، ماکسیم سیرو، آرتور پوپ و ... دعوت می‌شود تا به بررسی تاریخ هنر ایران و به طور اختصاصی معماری ایران پرداخته شود. اینان «دوره‌های تاریخی» که منتسب به جریانات سیاسی و حکومتی بود را مبنای طبقه‌بندی خود قرار دادند. و بیشتر کارها و تحقیقاتشان را متصل به ساختارهای حکومتی نمودند (Godar et al., 1992 ; Pope, 1986).

این مبنا (دوره) از سوی بسیاری از ایرانیان پژوهشگر نیز پذیرفته شد، اما این روش دارای اشکالاتی بود که موجب شد عده‌ای در پی یافتن روش مناسب‌تری برای این امر باشند. از این گروه شاید اولین نفر مرحوم ملک الشعراء بهار باشد که در حوزه ادبیات اقدام به طرح مبحث جدیدی تحت عنوان سبک شناسی نمود.

Bahar (۱۹۴۲) می‌نویسد:

یکی از فنون ادبی فارسی که متأسفانه خاورشناسان و ایرانیان تا دیروز از آن بی‌خبر بودند نیز در قرون اخیر مطمح نظر ادبا قرار گرفت ـ این فن تا این اواخر بصورت علوم درسی بیرون نیامده بود و فقط سینه به سینه و گاهی در مقدمه بعضی تذکره‌ها و یا در محافل ادبی عنوان می‌شد و آن فن «سبک شناسی» است (p.17).

مبنای طبقه‌بندی ایشان بر سرزمین وساختار اجتماعی و مردمی قرار می‌گیرد و به ساختار سیاسی ـ حکومتی عنایتی ندارد. به عبارت دیگر طبقه‌بندی ملک الشعراء قدرت محور نیست بلکه متکی به بوم و سرزمین و ویژگی‌های اجتماعی و فنی ادبی است.

مرحوم پیرنیا به نظر می‌رسد که تحت تأثیر این روش، طبقه‌بندی معماری ایرانی را بر معیار سرزمین ارائه می‌کند.

Peernia (۲۰۰۸) می‌نویسد:

هر هنری بیشتر بر پایه خاستگاه خود خوانده می‌شد. برای نمونه در شعر، شیوه عراقی، شیوه خراسانی و ... پیدا شده و در قالی بافی هم بافت کاشان، بافت اصفهان و... گفته می‌شود در معماری هم می‌توان این شش سبک را بر پایه خاستگاهشان نام‌گذاری کرد» (p. 24).

در حوزه شهرسازی ایرانی از این مقداری که راجع به معماری طرح شد نیز کمتر بدان پرداخته شده است و تنها سید محسن حبیبی برای اولین بار موضوع طبقه‌بندی شهرسازی ایران را در کتاب از شار تا شهر بر معیارهای سرزمینی مطرح می‌نمایند.

Habibi (۱۹۹۶) می‌نویسد:

دیگر نکته‌ای که نیاز به تذکر دارد، شیوه‌ها، سبک و الگوهای متفاوتی است که برای هر مقطع از دوره‌های سه‌گانه مورد بحث قرار می‌گیرند (قبل و بعد از ظهور اسلام و معاصر) و با توجه به سرزمینی که از آن جاری می‌شوند مطرح می‌گردند. این مهم قبلاً در بررسی‌ها و پژوهش‌های ادبی، هنری و معماری صورت گرفته است و هر سبکی یا شیوه‌ای با توجه به سرزمینی که از آنان برخاسته است نامی بر خود گرفته است و به دور از دولت‌ها، حکومت‌ها و سلسله‌ها معنا یافته است (p. 7).

و در ادامه در بیان دلایل این گرایش می‌نویسد «سازمان یافتن شهر در شروع آن را می‌توان به سرزمین و قومی خاص نسبت داد و از آن ره به هویتی خاص و گویشی با معنا برای محاوره دست یافت» (Habibi, 1996, p.7) و نهایتاً ضمن انتساب طبقه‌بندی دوره‌ای به مستشرقین تأکید می‌ورزد که ، «به هر تقدیر آنچه در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. از مفاهیم سرزمینی پیروی می‌کند و از تقسیم‌بندی‌های حکومتی و دولتی مرسوم ـ که به خصوص از سوی مستشرقین پایه‌گذاری شده است با همه احترام به تلاش‌های آنان دوری می‌گزینند» (Habibi, 1996, p.7). با این حال می‌توان به این مهم اشاره کرد که در مقایسه با سایر رشته‌های هنر، دو گرایش معماری و شهرسازی با توجه به تلاش‌های صورت گرفته قدم‌هایی را در تدوین نگرش به چگونگی طبقه‌بندی آن‌ها برداشته‌اند هرچند این اقدامات نیازمند عمق‌بخشی و تکمیل است.

۴. بار معنایی عناوین طبقه‌بندی هنر، معماری و شهرسازی

در روزگار حاضر و در بین آنان که دغدغه تاریخ هنر و معماری و شهرسازی ایران را دارند، وزن این کلمات و تداعی معانی آن‌ها، به لحاظ مقیاس و اندازه برخورد با موضوع، متفاوت است. این موضوع که کدام یک از این واژه‌ها از دیگری در مرتبه بالاتر یا پایین‌تری قراردارد؟ به چه مشخصه‌هایی از اثر اشاره و دلالت می‌کنند؟ نقش و اهمیت واژه در باز گرداندن حیثیت و خودباوری به جامعه و بازسازی اعتماد به نفس ملی در حوزه مطالعات هنر تا چه اندازه است؟ و توجه دادن اجتماع به

داشته‌ها و ثروت‌های فرهنگی و تاریخی خود، چه اهمیتی دارد؟ سؤالاتی است که هر مورخ هنر در هنگام به کارگیری واژه‌ها باید به آن‌ها توجه زیادی مبذول دارد.

در استفاده از دوره، زمان نقش اصلی در تقسیم‌بندی یا طبقه‌بندی ایفا می‌نماید. چنانچه وقتی «می‌گوییم نقاشی دوره قاجاریه یا هنر پهلوی خود نوعی تقسیم‌بندی یا طبقه‌بندی است» (Barahimi, 2006, p. 2). در این وضعیت بدون هرگونه پیش فرضی این طبقه‌بندی صورت می‌گیرد و تاریخ و جغرافیای مشخص در اختیار مورخ قرار می‌گیرد (Barahimi, 2006, p. 3). گو اینکه باید گفت که واژه دوره، آگاهانه یا ناآگاهانه، هنر تولید شده در یک سرزمین و در یک مقطع تاریخی را به اشخاص و یا گروه‌های درقدرت مرتبط کرده و کار چندان شایسته‌ای نیست و باید از آن پرهیز کرد (Bahar, 1942; Peernia, 2008; Habibi, 1996).

در خصوص مکتب تصور عمومی این است که مکتب سطح گسترده‌تری از جغرافیا و تنوع بیشتری از موضوعات را در برمی‌گیرد و سطح وسیع‌تر یا بالاتر و یا مرتبه‌ای بلندتر از شیوه دارد. در این خصوص Ahmadian (۲۰۰۶) می‌نویسد:

در شیوه‌های اروپایی مکتب از شیوه و سبک شروع می‌شود. وقتی شباهتی میان سبک‌های مختلف وجود داشته باشد و رگه‌های این شباهت تکرار شود، چنانچه از حالت فردی درآمده و تبدیل به سبک گروهی یا حتی فراتر از آن سبک منطقه‌ای شود و این شباهت در بازه زمانی مشخص، نظیر پنج یا ده دهه، شایع و تکرار شود و سپس از حالت منطقه‌ای فراتر رفته و تبدیل به قاره‌ای شود آنگاه می‌توان گفت که تبدیل به مکتب شده است (p. 5).

از همین روست که هنرگوتیک یک مکتب تلقی می‌شود زیرا «نه تنها ویژگی‌های مشترکی در هر هنر دارد بلکه در طی نیمه نسل و شاید پیش از چند دهه و هم در شاخه‌های مختلف هنری نیز دیده شده و تمامی قاره اروپا را نیز در برگرفته است» (Ahmadian, 2006, p. 5).

اما گاردنر معتقد است در تاریخ هنر سه بعد زمان، مکان و هنرمند از اهمیت زیادی برخوردارند (Gardner, 1995, p. 14) و هنگامی که رابطه بعد سوم (هنرمند) با اسلاف و هم‌عصران و پیروانشان وارد موضوع طبقه‌بندی می‌شود، عنوان مکتب قابلیت مطرح شدن را پیدا می‌کند (Gardner, 1995, p. 14).

واژه شیوه محقق و مخاطب را به ویژگی‌ها و اختصاصات فنی موجود در اثر بدون هر گونه پیش‌داوری در مورد زمان و مکان و حتی هنرمند اثر رهنمون می‌شود و این خنثی بودن امتیازات زیادی را برای یک کار تحقیقی فراهم می‌کند. اگر چه این خصوصیت ضرورت ترکیبی شدن واژه نهایی برای طبقه‌بندی را اجباری می‌نماید. هم‌چنان که برای دو واژه دوره و مکتب هم همین موضوع صادق است.

۵. تحلیل

در ایران اکثر پژوهشگرانی که واژه دوره را پیشنهاد و مورد استفاده قرار داده‌اند مستشرقین و محققین غربی هستند. و از آن سبب که اولین گروه‌هایی بوده‌اند که به موضوع طبقه‌بندی تاریخ هنر ایران پرداخته‌اند، تأثیر زیادی بر پژوهشگران ایرانی پس از خود گذاشته‌اند. اینان به دلایل گوناگون مانند، اطلاعات اندک یا حتی در مواردی غلط از موضوع مورد مطالعه، فرصت کم برای پژوهش‌های دقیق و عمیق علمی، آشنایی ناکافی با مبانی اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی، عدم حضور محققین ایرانی در هنگام پژوهش برای جبران بخشی از ضعف‌های ارتباطی، نداشتن آشنایی دقیق به زبان فارسی و از این رو ناتوانی در مطالعه منابع فارسی، بیگانه بودن و ارتباط ضعیف آنان با جامعه ایرانی و دلایل چند دیگر موضوع طبقه‌بندی تاریخ هنر ایران را بر مبنای ساختارهای قدرت و حکومت تبیین کرده‌اند به آنان منتسب نموده‌اند. این نوع طبقه‌بندی دارای اشکالاتی است که در عناوین زیر به صورت خلاصه آورده می‌شود:

۱- مراجعه به انواع سبک‌ها و گرایش‌ها در یک دوره خاص مشکل‌آفرین است، زیرا تفکیک آثار از هم و ارائه نقاط مشترک برای آن‌ها کاری سخت و گاهی ناممکن است. در روزگار کنونی که حکومت‌های ملی و فرهنگ و هنر ملی مطرح است، دراین نوع طبقه‌بندی مشکل مکان به شدت ظهور می‌یابد (Barahimi, 2006, p. 3).

۲- سلسله های حکومتی بیشتر از آن که تولید کننده گرایش‌های هنری باشند مصرف کننده آن هستند و این جامعه و هنرمند است که تحفه های خود را در قالب آثار هنری تقدیم امرا و پادشاهان می‌نماید. در بعضی موارد که حکام گرایشی به هنر نشان می‌دهند، در واقع به آنچه جامعه هنری ایجاد کرده توجه می‌کنند و خود مبدع یا آغازگر نحله فکری یا اندیشه ویژه‌ای نیستند.

۳- در بسیاری موارد، شیوه‌ای که در عرصه هنر رایج است و با یک دوره سیاسی و حکومتی هم‌زمان است در همان دوره باقی نمی‌ماند و تا سلسله بعدی و گاهی حتی تا چند ساختار حکومتی ـ سیاسی بعد هم تداوم می‌یابد و امکان منتسب کردن آن به یک سلسله حکومتی ناممکن می‌شود.

۴- در مورد سرزمین موضوع هنگامی با مشکل مواجه می‌شود که گستره سرزمینی واحد که علی الاصول گستره فرهنگی واحدی نیز می‌تواند باشد، چه به صورت هم‌زمانی وچه به صورت در زمانی، می‌تواند تقسیم بندی‌های سیاسی حکومتی متفاوتی را دارا باشد و هر حکومتی بر آن است که همه دستاوردهای هنری سرزمینی را به خود منتسب کند.

استفاده از واژه مکتب در ایران را می‌شود به دو بخش تقسیم کرد.
اول: مکتب در هنرهای تجسمی (نظیر نگارگری، خط و یا تذهیب و ...)، این نوع از هنرها غالباً دارای تاریخ و سرزمینی هستند که در آن تولد یافته و رشد کرده‌اند و در اکثر موارد در کارگاه‌هایی بزرگ و کوچکی تولید شده‌اند که در آن نقش استاد و شاگرد و یا در واقع صاحب سبک و پیروان در آن به وضوح قابل درک و دریافت است، بنابراین می‌توان از عنوان مکتب برای آن‌ها استفاده کرد. در این جا در اکثر موارد ضمن پرهیز از استفاده از نام افراد در نامیدن یک مکتب هنری، نام سرزمین به عنوان تعریف کننده مکتب به کار گرفته شده است.
دوم: در حوزه معماری، علیرغم بهره‌گیری از ساختار استاد و شاگردی که از خصایص عمومی آموزش و تولید هنر معماری است، اما هیچ‌گاه از واژه مکتب برای طبقه‌بندی معماری استفاده نشده است. دلایل آن را شاید بتوان در موارد زیر جستجو نمود:
۱- به نظر می‌رسد که لااقل در گستره فرهنگی زبان پارسی، مدرسه‌ای یا کارگاهی (منظور آموزش یا تولید هنری است که به تبعیت از استاد صاحب شیوه در جمع پیروان و شاگردان برای یک یا چند نسل اتفاق افتاده باشد) وجود نداشته است، و شاید اساتید معمار نیز به دلایلی مدعی داشتن سبک ویژه‌ای برای خود نبودند و علیرغم نوآوری‌های هنری و فنی در هر زمانه‌ای آموخته‌ها و اقدامات خود را متعلق به استادان خویش می‌دانستند و از منیت سر بر می‌تافتند.
۲- معمولاً، شیوه رایج در یک برهه زمانی توسط جمعی از استادان به کار گرفته می‌شد و افراد جدیدی در آن آموزش می‌دیدند و آن شیوه به نسل بعد انتقال می‌یافت و از آن سبب که نمی‌شد آن را به شخصی خاص منتسب کرد واژه مکتب تعمیم نمی‌یابد، زیرا با تعریف مکتب که تصریح می‌نماید پیروی از آموزه‌های یک استاد یا اندیشمند هم‌خوان نیست.
۳- عمده‌ترین عامل در تغییرات سبکی، در معماری و شهرسازی هر زمانه‌ای، درخواست‌های جامعه که مبتنی بر نیازها و تغییر ذائقه زیبایی‌شناسانه اجتماعی و توانمندی‌های فنی و فناورانه زمانه است که در مقاطع مختلف تاریخی در اختیار هنرمند معمار قرار می‌گیرد. با توجه به آنکه در روزگاران پیشاصنعتی، تغییرات معماری در طول زمان بطئی و درونی بوده و به آهستگی و آرامش صورت می‌پذیرفته، در اکثر اوقات نامی و نشانی از پدیدآورندگان آن‌ها در میان نیست و ازاین رو استادان و شاگردان در گمنامی قرار می‌گیرند و اگر تعبیر «گاردنر» را برای یافتن چراییِ نامیدن یک بازه زمانی و مکانیِ تولید هنری به مکتب را بپذیریم در آن صورت پاسخ روشن خواهد بود که چرا از عنوانِ مکتب نمی‌توان استفاده کرد.
۴- با توجه به اینکه فلسفه به معنی رایج آن می‌تواند از همه دستاوردهای بشر، از جمله تولیدات هنری او را پشتیبانی فکری و وجودی، کند و اگر چنین شود، یکی از شروط اصلی به کارگیری عنوان مکتب برای طبقه‌بندی هنر فراهم شده است زیرا در این صورت آراء و عقاید گروهی از اندیشمندان، متفکران، ادیبان و هنرمندان در دسته‌بندی‌های خاص برای نشان دادن ویژگی‌های مشترک بین آن‌ها (Ahari, 2006) که در تبعیت از یک دیدگاه فلسفی است، محقق شده است. و در واقع می‌توان گفت که تبعیت از یک اندیشه فلسفی در تولید هنری پیروی از آراء و اندیشه‌های یک استاد است و این موضوع شرط اصلی به کارگیری واژه مکتب در دسته‌بندی تولیدات هنری را فراهم آورده است.
۵- اما می‌دانیم که از دیر باز و در گستره فرهنگی پارسی‌گوی، اندیشه‌های حِکَمی رواج داشته است. از گذشته‌های دور تا کنون حکمت سرزمینی، گستره فلسفه و عرفان را درهم آمیخته و نگرشی دیگرگونه و رازآلود را در هنرها سبب‌ساز شده است. وجود فتوت‌نامه‌ها در بین حرفه‌مندان و صنعتگران (هنرمندان) و بالطبع معماران گواه بر این امر است که از مسلک‌ها و مشرب‌های حِکَمی سرچشمه گرفته و ضمن آموزش‌های فنی و هنری به مخاطبان و شاگردان، آموزش‌های لازم در مورد چگونگی مدیریت خود و جامعه، توجه به جهان و انسان و دیگر مخلوقات خداوند و سیر انفسی را گوشزد می‌نماید؛ و از آنجا که در این سیر و سلوک، افراد ناشناخته باقی می‌مانند، مکتب که مبتنی بر رابطه استاد و شاگردی و منتسب به فرد خاص است، شکل نمی‌گیرد.
واژه شیوه یا سبک در هنر و معماری اشاره به ویژگی‌های فنی اثر دارد این واژه معادل فارسی کلمه سبک است از طرفی در ترجمه تحت اللفظی انگلیسی برای هر دو تنها واژه style آمده است. در چگونگی به کارگیری این عنوان توسط مورخین هنر نیز بیشتر آن‌ها این دو کلمه را در معنای واحدی به کار برده‌اند.

استفاده از عنوان شیوه در طبقه‌بندی هنر و معماری می‌تواند مبین این نکته باشد که جامعه نقش مهمی در هدایت و هویت هنرمند و اثر تولیدی او برعهده دارد.
Khoshnevis (۱۹۹۶) می‌نویسد:
این هنر (معماری) در گذشته تابع اصول و ضوابط کمابیش معین و شناخته شده‌ای بود و پیوندی استوار و ناگسستنی با فرهنگ جامعه و الگوهای رفتاری داشت به همین سبب سبک معماری هر دوره انعکاسی از فرهنگ و هنر آن دوره محسوب می‌شود و دگرگونی‌های معماری با دگرگونی‌هایی که در سایر عرصه‌های زندگی و هنر به وقوع می‌پیوست متناسب بود و هر سبک جدید معماری بر اصول، روش‌ها و سنت‌های سبک‌های پیشین استوار بود و براین منوال بین سبک‌های گوناگون معماری رابطه‌ای چنان استوار وجود دارد که مرزبندی بین آن‌ها دشوار به نظر می‌رسد (p. 6).
گو این که عنوان مکتب، می‌تواند ما را به ویژگی‌های سرزمینی راه‌بر شود و محدوده جغرافیایی مشخصی را به ذهن متبادر کند، ولی در استفاده از عنوان شیوه این محدودیت کمتر احساس می‌شود.

۶. نتیجه

برای آن که بتوان چارچوبی را طرح کرد که بر مبنای آن تولیدات هنری در زمانه‌های مختلف را دسته‌بندی کرد، اطلاعاتی بیش از آن که مورخ وقایع نگار طرح می‌کند، مورد نیاز است. به بیان دیگر طبقه‌بندی تولیدات هنری در بستر تاریخ بر مبنای ویژگی‌ها و خصوصیات ذاتی آن‌ها می‌تواند پاسخ‌گوی این خواسته باشد و نه صرفاً طبقه‌بندی دوره‌ای آن‌ها. از طرفی طبقه‌بندی هنر، گرچه سر در تاریخ دارد ولی ماهیتش مستقل از آن است، با توجه به اینکه تاریخ رفتارهای انسان را تفسیر می‌کند ولی تاریخ هنر، تولیدات او را و باز، اگرچه مبنای تقسیم‌بندی تاریخ هنر زمانه‌هایی در زمان هستند، ولی نمی‌توان ویژگی‌های سرزمینی، اقلیمی، اجتماعی، فرهنگی، عرفانی، فلسفی، قومی و حتی گاهی سیاسی در نامیدن این زمانه‌ها را از یاد برد، به همین سبب است که زمانه‌های متفاوت بنا بر دیدگاه‌های متفاوتِ پژوهش و پژوهشگر نام‌هایی دیگرگونه می‌یابند. نام‌های انتخاب شده تاکنون برمبنای دولت‌ها و یا مکان‌های جغرافیاییِ بوده است ولی به نظر می‌رسد تجدید نظر در این موضوع امری اجتناب‌ناپذیر باشد. باید به نام‌هایی پرداخت که بتوانند نقش مهم‌تری به لحاظ بیان دلالت‌های تاریخی و فنی را عهده‌دار شوند.
با توجه به مجموعه مباحث مطرح شده در این مقاله و جمع‌بندی نظرات صاحب‌نظران و متخصصان در زمینه تاریخ‌نگاری آثار هنری برای آن که بتوان در حوزه تاریخ هنر به درستی به ایفای نقش پرداخت، باید به واژه‌ای ترکیبی اندیشید، واژه‌ای که ناظر بر سه وجه اصلی اثر باشد:
۱- مقتضیات و مختصات فنی اثر،
۲- سرزمینی که اثر در آن تولد یافته (شامل مردم و رفتارها و هنجارهای اجتماعی ـ فرهنگی آنان)
۳- زمانه تولید اثر
در وجه اول: توجه به ویژگی‌ها و مشخصات فنی و تکنیکی مشترک در مجموعه‌ای از آثار تولید شده که در اکثر اوقات متعلق به زمان مشخصی نیز هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از همین رو واژه شیوه که بر این مختصات فنی و تکنولوژیکی تولید اثر تأکید دارد، می‌تواند برای این منظور مناسب‌ترین عنوان باشد.
در وجه دوم: همان گونه در مباحث به آن پرداخته شد، شرایط سرزمینی و اجتماعی نیز در تولید اثر بسیار موثرند و هر اثر تولید شده توسط یک یا چند هنرمند واجد شناسه‌هایی از سرزمین و قوم و بالتبع فرهنگ جامعه سازنده هستند، و لذا ضرورت وجود نام جغرافیائی که بازگوکننده نقش مهم این سه مؤلفه [سرزمین(قوم، فرهنگ)] در تولید اثر هنری است را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. و از این رو وجود قرارگیری نام مکان جغرافیایی تولید اثر در کنار واژه شیوه ضروری است. مانند شیوه آذربایجان یا شیوه سیستان و امثالهم.
در وجه سوم: در تاریخ‌نگاری تولیدات هنری زمانه تولید اثر از اهمیت زیادی برخوردار است. بی‌شک مورخ هنر نمی‌تواند فارغ از مقاطع تاریخی به دسته‌بندی آثار هنری بپردازد، بنابراین می‌باید که زمانه ساخت و تولید اثر را در واژه ترکیبی فوق الذکر وارد کرد. مانند شیوه یزد در قرن پنجم یا شیوه فارس در قرن هفتم.
و درپایان اگر در طول تاریخ و در شیوه‌های زمانه‌های متفاوت در سرزمین‌های گوناگون مجموعه‌ای از اصول و معیارها تکرار شده باشد، که در همه مشترک باشد و رنگ و بوی زمانه را به خود گرفته باشد، می‌توان از واژه مکتب استفاده کرد، در این حالت مجموعه دستاوردهای علمی و فنی و فرهنگی گو این که به فرد خاصی منسوب نمی‌شود و کسی به عنوان مُبدع و مروج و تغذیه‌کننده فکری آن شناخته نمی‌شود، ولی از حکمتی سرچشمه می‌گیرد که در سرزمین‌هایی با فرهنگ و حکمت واحد و یا مشترک شکل گرفته و در طول تاریخ علیرغم دگرگونی‌های سهمگین تاریخی ساری و جاری شده است و گهگاه به دیگر سرزمین‌ها نیز سرایت کرده است، مانند مکتب یا دبستان ایران در مقابل مکتب شام و یا آندلس در معماری.

پی‌نوشت

۱. دیتریش گرهارد (Dietrich Moritz Flitz Gerhard) مورخ آمریکایی آلمانی‌تبار در سال ۱۸۹۶ در برلین به دنیا آمد و ۱۹۸۵ در کنستانتز آلمان درگذشت. او محقق و استاد تاریخ خصوصاً تاریخ اجتماعی اروپای غربی و روسیه و ایالات متحده آمریکا و آخرین سمتش استاد بازنشسته مدعو دانشگاه واشنگتن در سنت لویس بود.

۲. مراجعه شود به مقاله تحت عنوان مکتب‌های تارنوازی نوشته آقای داریوش پیر نیاکان استادیار گروه موسیقی دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران در مجله هنرهای زیبا شماره ۳۴ تابستان ۱۳۸۷ ص۱۲۵-۱۱۹.

۳. مراجعه شود به مقاله هنر صحافی در خراسان قرن نهم هجری نوشته غلامرضا امیرخانی کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع رسانی و عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران در مجله هنرهای زیبا شماره ۳۷ ص۱۰۱- ۹۵.

۴. رجوع شود به مقاله تکوین و تطور خدا نستعلین در سده هشتم و نهم هجری قمری نوشته دکتر صداقت جباری عضو هیئت علمی گروه گرافیک و عکاسی، دانشکده هنرهای تجسمی پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران ـ مجله هنرهای زیبا، بهار ۸۷، شماره ۳۳، ص۸۴-۷۷.

۵. مراجعه شود به مقاله ظهور شیوه‌های نوین بازیگری در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم نوشته آقای دکتر محمدرضا خاکی استادیار گروه کارگردانی دانشکده هنرهای دانشگاه تربیت مدرس در مجله هنرهای زیبا شماره ۳۴ تابستان ۱۳۸۷ ص۱۱۸-۱۱۱.

۶. رجوع شود به مقاله پوسترهای مکتب لهستان در خانه هنرمندان ایران در فصل‌نامه هنر ایران نوشته رضا عابدینی شماره ۳/۴ بهار و تابستان ۱۳۷۹.

۷. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب میراث فرهنگی در ایران (سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی)، دکتر مهدی حجت، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، سال ۱۳۸۰، در این کتاب نویسنده علاوه بر مطالب مهمی چون ضرورت توجه به گذشته و اهمیت میراث فرهنگی کشور به تاریخچه اقدامات و حفاری‌های خارجیان و ایرانیان در کشور می‌پردازد.

۸. برای مطالعه بیشتر به عنوان نمونه رجوع شود به کتاب، خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش نوشته مادام ژان دیولا فوا، ترجمه ایرج فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

۹. شادروان آرتور اپهام پوپ مدیر مؤسسه ایرانی و رئیس مؤسسه آمریکایی نیویورک و نیز انجمن جهانی هنر و باستان‌شناسی از آغاز قرن چهاردهم هجری خورشیدی به سفرهای پی در پی به سراسر ایران و ملاقات و همکاری با اندیشمندان و ایرانشناسان به بررسی تاریخ هنر ایران پرداخته و حاصل کار او یک دوره تاریخ ایران به نام بررسی هنر ایران (Asorvey of Persian Art) است از دیگر کتاب‌های او شاهکارهای هنر ایران (Masterpieces of Persian Art) و مقدمه‌ای بر هنر ایران (Introduction to Persian Art) و کتاب معماری ایران پیروزی شکل و رنگ (Persian Architecture The Triumph of Form and Color) می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی کار پوپ ابداع و شیوع روش نوین پژوهش در حوزه تاریخ هنر در ایران است.

۱۰. آندره گدار اهل فرانسه و تحصیل کرده دانشکده هنرهای زیبای پاریس در ۱۳۰۷ خورشیدی به دعوت دولت ایران برای سازماندهی اداره کل باستان‌شناسی(عتیقات) و نگهداری و مرمت بناهای تاریخی ایران به ایران آمد ـ طی حدود ۳۲ سال اقامت در ایران مدیریت اداره کل عتیقات، ریاست دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و ... بر عهده داشت و علاوه بر این از بسیاری آثار تاریخی ایران بازدید و گزارش تهیه نمود.کتاب آثار ایران حاصل این تلاش‌ها است.

۱۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب سبک شناسی، ملک الشعراء بهار، ۱۳۲۱.

۱۲. اکثر قریب به اتفاق پژوهندگان تاریخ هنر در غرب از واژه style در معنی و مفهوم شیوه و سبک استفاده کرده‌اند و نه مکتب بنابراین بحث طرح شده نمی‌تواند چندان به صحت نزدیک باشد.

۱۳. نکته جالب توجه در مورد این ویژگی این است که در اکثر موارد در همان موطن و مولد خود باقی مانده‌اند تا به انتها برسند چه به محض جایگیر شدن در نقطه‌ای دیگر نام و نشانشان تغییر کرده و به سرزمین جدید تعلق یافته است. می‌توان به عنوان شاهد مکتب هرات را در نقاشی ذکر کرد که چون به شیراز می‌رود مکتب شیراز می‌شود و یا اگر در تبریز سر درآورد به همان مکان خوانده می‌شود

۱۴. اما این گونه از هنرها از دو خصیصه برخوردارند؛ اول آنکه گستره کوچکی از جامعه را با خود درگیر می‌کرده‌اند بدین معنا که همچون معماری با همه آحاد جامعه در تماس مستقیم نیستند و تنها بخش کوچکی از آن را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می‌دهند. دوم آنکه تعداد تولیدکنندگان آن‌ها نیز نسبت به هنرمندان در عرصه معماری و کلا دست اندرکاران آن نیز بسیار محدودتر بوده است و برای همین هم امکان آن را داشته که در یک یا چند کارگاه جمع شوند، و استادی بر کار آن‌ها نظارت نماید، و از این طریق خط و مشی یک هنرمند به عنوان یک جریان غالب بر کارگاه حاکم شود.

۱۵. حکمت در واقع فلسفه‌ای است که به نگرش انسان در مورد جهان پیرامون و تلاش برای یافتن پاسخ پرسش‌های اساسی در مورد منشاء خلقت و چگونگی زیستن درست در آن می‌پردازد.

۱۶. حکمت: معرفت حقایق اشیاء به قدر طاقت بشری، فلسفه. (حکمت اشراق، حکمت عملی) حکمت نظری: علم به احوال اشیاء و موجوداتی که وجود آن‌ها تحت حیطه و قدرت بشر است، به عبارت دیگر نیل به سعادت اخروی و استعلای نفس است، حکمت عملی: شامل تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن است (Moeen, 1996, p. 1366).

۱۷. برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به خانمحمدی، علی‌اکبر، (۱۳۷۱)، مقاله فتوتنامه بنایان، مجله صفه، سال دوم، شماره پنجم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۱۸. به نقل از مقدمه آقای محمد حسن خوشنویس مدیر دفتر پژوهش‌های فرهنگی بر کتاب گونه‌شناسی معماری مساجد جمهوری آذربایجان.

References

- Abedinee, R. (2001). *Posters of Polish School in National House of Artists*. Tavoos, Quarterly of Iran's Art. (4/3).
- Ahmadian, M. (2007). *Classification in Art History.* A Published Lecture Delivered At Naghsh-E-Jahan Art Studies Centre Accessible at www.honar.ac.ir
- Arianpour, A., M. (1990). *English-Persian Dictionary*, Tehran: Amir Kabeer
- Amirkhani, G. (2011). The Art of Bookbinding in 16th Century Khorasan, *HONAR-HA-YE-ZIBA*, (37).
- Ahari Z. (2007). *Isfahan School in Urbanism*, Tehran: Art Academy.
- Barahimi, M. (2007). *Classification in Art History*. A Published Lecture Delivered At Naghsh-E-Jahan Art Studies Centre Accessible At www.honar.ac.ir
- Dehkhoda Ali Akbar. Nd. *Dictionary of Persian Word*s. Tehran: Amir Kabeer
- Dieulafoy, J. (1991). *Travelogue. The Memoirs of Archeological Discoveries in Shush* (Iraj Farah Vashi, Trans.), Tehran: Tehran University Publication.
- Gardner, H. (1996). *Art through Ages.* (Mohammad Taghi Faramarzi, Trans.). Tehgran: Agah Publication.
- Gerhard, D. (2006). *Periodization in History,* (Beeta Pouvash, Trans.). Golestan-E-Honar. (1).
- Ghayoumi Beedhendi, Mehrdad. (2007). *Classification in Art History.* A Published Lecture Delivered at Naghsh-E-Jahan Art Studies Centre Accessible at www.honar.ac.ir
- Godar, A., Godar, Y., Sirro, M. (1992). *Asar'e Iran*, (Abolhasan, Sarv Ghad'e'moghadam, Trans.), Mashhad: Astan'e'ghods
- Habibi, S. M. (1997). *From Building to City: A Historical Analysis of the Concept of City and Its Fabric*. Tehran: Tehran University Publication.
- Hojjat, M. (2002). *Cultural Heritage in Iran. Policies for an Islamic Country.* Tehran: National Cultural Heritage Organization.
- Jabbari, S. (2009). Emergence and Evolution of Nastaleegh Calligraphy during the 15th and 16th. *HONAR-HA-YE-ZIBA*.
- Khanmohammadi, A. A. (1993). Principles for Builders, *SOFFEH*, (5).
- Khaki, Mohammad Reza. (1997). Emergence of New Ways of Acting in 19th and the First Half of the 20th Century. *HONAR-HA-YE-ZIBA* (34).
- Khoshnevis M. H. (1997). Fatola Yof, Sh.S, *Architectural Typology of the Mosques in Azerbayejan Republic.* Robenshe, Leila and Others, Translators. Tehran. Office of the Cultural Studies.
- Malek-O-Shoara Bahar, Mohammad Taghi (1943). *Persian Literary Schools*. Tehran: Amir Kabeer Publication.
- Moeein, M. (1997). *Dictionary of Persian Words.* Tehran: Amir Kabeer Publication.
- Oxford ADVANCED LERNER`S Dictionary (2004). A. S. Hornby, Sixth Edition, (Sally Wehmeier, Ed.). OXFORD UNIVERSITY PERESS, 1141-1142.
- Peernia, M. K. (2009). *Styles in Persian Architecture,* Compiled By Gholam Hossein Memarian. Tehran, Soroush-E-Danesh
- Peerniakan, D. (2009). Schools of Playing Tar. *HONAR-HA-YE-ZIBA*. (34).
- Upham Pope, Arthur. (1986) *Persian Architecture: The Victory of Shape and Color.* (Keramatollah Afsar, Trans.). Tehran: Yasavoli